

پرخروش باد غریو شور شگری و طغیان در امریکا

شب 3 ام ماه مارچ سال 1991 رسانه های مختلف جهان گزارش دادند که پولیس در امریکا مرد تکسی ران سیاهپوستی را بنام راندی کینگ از تکسی اش بیرون آورده و بطرز وحشیانه ای موردلذت و کوب قرار داده است. رفتار وحشیانه پاسبانان نظام امریکائی با سیاهپوست زحمتکش جرقه ایرابه بشکه باروت خشم دیرینه سیاهان افکند. دیری نگذشت که امریکادر آتش شورش حق طلبی سیاهان فرورود. سرانجام جرج بوش اول ارتش را مامور سرکوب فریاد عدالت طلبی سیاهان نمود. از هزاران سال به اینطرف رسم بر این بوده که فریاد عدالت خواهی برده هار با آتش و خون خاموش کنند. برده داران قرون وسطی و سرمایدارای معاصر یازدن، کشتن و زنده به صلیب آویزان کردن این پیام را رسانیده اند که "برده هان باید در برابر باب شان بایستند و اعتراض کنند!" سرانجام بعد از قتل بیشتر از پنجاه تن صدای عدالت طلبی ستمکشان سیاه پوست را سرکوب کردند.

از آن روزها تا قتل رسیدن جرج فلوید بتاريخ 25 ام ماه مه 2020 تقریباً 30 سال میگذرد. در این مدت صدها سیاه پوست دیگر درده هاشهر دیگر امریکاهدف گلوله قرار گرفته، لت و کوب شده توهین و تحقیر گردیده اند. اکنون در اعماق بحران اقتصادی- سیاسی امپریالیزم امریکایک عصیان دیگر این کشور را در بر گرفته است. امواج خروشان شورش گران عدالت طلب سیاهپوست و جدان طبقاتی تمام زحمتکشان امریکارابه حرکت در آورده. گزارشات اقتصادی از امریکاتادیروز حاکی از بیکار شدن چهل میلیون نفر صاحب حرفه میباشد. اینها و خانواده های شان که بانگرانی به فردانگاه میکنند، پوتنسیال عظیم این شورش اند. این نظام هیچ راه حلی برای بحرانش ندارد. در گرمی آتش این شورش تمام زحمتکشان و ستمکشان امریکابهم میرسند. این نظام باید برود، این نظام بقدر کافی قتل و جنایت کرده و صدها میلیون انسان را در داخل و خارج بخاک و خون کشیده است. این نظام مسئول عمده تخریب طبیعت و نابودی صدها نوع زنده بر روی کره زمین میباشد. این نظام تا حالا هم بیشتر از آنچه که باید زنده میبود، زندگی کرده و اکنون باید نابود شود. اگر چند اکنون برای اولین بار در تاریخ امریکاسیاه و سفید هر دو با هم شان به شان پیکار میکنند، اما از جاییکه در این کشور یک حزب پیشاهنگ انقلابی وجود ندارد ترس از آن می رود که این آتش بی ثمر بخاکستر مبدل شود.

برای آنکه بدانیم آنانیکه مدعی انقلابی بودن هستند چه میکنند به جستجویی پردازیم. اول از همه به وبسایت حزب کمونیست انقلابی امریکا RCPI مراجعه میکنیم، زیرا این حزب ادعا میکند که پیشتر از "موج نوین انقلاب" پرولتاریائی است! باید رفت و دید که آنها چگونه برای جنگ بانظام آمادگی میگیرند؟ خیابان هار چه قسم سنگربندی کرده و شور شگران شان چطور وظایف نیروهای مسلح و انقلابی خلق را به آنها میسپارند؟ تقسیم وظایف انقلابی از چه قرار است؟ برای مقابله باتانکها و دیگر عراده جات زرهی و پرسنل دشمن چه تدابیری اتخاذ کرده اند؟ تحت این شرایط خودباب اوکیان در کجایم و چه اقداماتی برای امنیت جان اوری دست گرفته شده است؟ اگر این چیز هادر کار نبوده و به "موج کهنه" و "ایده های کهنه" انقلاب ربط میگیرند، چه چیز های نوینی در دستور کار قرار دارند؟ در یک کلام؛ سنتز نوین باب

اوکیان برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری چه دارد؟ و تحقیقات "علمی و کاوشهای عمیق و عمیقتر" باب اوکیان چه تسهیلات انقلابی را برای تصرف قدرت سیاسی و تأسیس نظام "کمونیسم نوین" فراهم ساخته و این حزب چگونه در بین هزاران شورشگر خشمگین در بیشتر از 26 ایالت کار میکند؟

اما باتاسف که وقتی به وبسایت این حزب می‌رویم از این چیزها در آنجا هیچ خبری نیست. هر نوشته و هر مقاله را که باز میکنیم می‌بینیم که رسانه‌های تصویری و صوتی بین‌المللی سرمایه‌داری بیشتر از این حزب افشاگری میکنند. و آنهم با این تفاوت که این حزب در اخیر هر نوشته از شما گدائی می‌خواهد و می‌گوید "Donate!" یعنی "صدقه بده!" و رسانه‌های سرمایه‌داری اینکار را نمیکنند. سرانجام با ناامید به سراغ ویدئوهای این حزب می‌رویم و می‌بینیم که در یک گوشه و آنهم معلوم نیست در کجا و چه زمانی چند نفر از هواداران سیاه پوست این حزب جمع شده و شعار میدهند "امریکا هیچوقت بزرگ نبود"، "فقط انقلاب ما رانجات میدهد". این هم جالب است و هم حیرت آور! با اشک ناامیدی در چشمان ما، می‌خندیم، زیرا اینست سنتز نوین باب اوکیان در عمل و آنهم در هیاهوی طوفان انقلاب خواهی توده‌ها. راه گم کرده‌ها همیشه در غریب‌طغیان انقلابی به بدیهه‌گویی می‌پردازند و در گوشه‌ای می‌ایستند و شعار میدهند!

ویدئوی دیگر را باز میکنیم و می‌بینیم که باب اوکیان بایک فرد سیاه‌پوست بر روی یک کوچ راحت نشسته و با احساسات و برافروختگی سخن می‌گوید، گاهی هم تحت احساساتش از جایش برمیخیزد و اخلاق وحشیانه پولیس نظام رانکوهش میکند. مرد سیاه‌پوست با آرامی نشسته و سر را به نشانه تأیید تکان می‌دهد. باب می‌گوید "معلوم است که همه چیز به یکبارگی انجام نمیشود... و منظورش اینست که اخلاق پولیس کاریکروز زیاد و روز نیست و زمان میخواهد تا اصلاح شود! باشنیدن این حرفها خدایا بمرزی ای را نثار رفرمیستهای اوایل قرن بیستم میکنیم. بعد از اندکی تامل می‌بینیم که این حتی رفرمیزم هم نیست، زیرا رفرمیزم خواهان تغییر شکل گوشه‌ای از سیاست نظام است نه اخلاق پاسبانان نظام. و این خیلی کمتر از رفرمیزم بوده و به کرداریکی از شعبات مستخدمین نظام خلاصه میشود. در واقعیت امر این همان اخلاقی است که نظام آنرا میخواهد و بطور سیستماتیک در ذهن سگان پاسبانان میگنجانند. اینست "سنتز نوین"، "کمونیسم نوین" و "ایده‌های موج نوین انقلاب امریکائی!". طبق نظریه مریدان ایرانی باب اوکیان کسی که اینطور نباشد کمونیست نیست!

اما این یگانه شکل دفاع از امپریالیسم و سرمایه‌داری خودی نیست. رفرمیست‌ها و اپورتونیست‌های معاصر تعفن‌گندیدگی اجتماعی-سیاسی امپریالیسم را به اشکال مختلف پنهان میکنند، گاهی بر ضد فاشیسم هیاهوی براه می‌اندازند و گاهی هم بر ضد نژادپرستی (راسیسم). از دیروز به اینطرف ناظر نمایشاتی هستیم که از جانب احزاب به اصطلاح چپ در امستردام، لندن، لاهه، روتردام، کوپنهاگن، اسلو و استاکهلم براه افتاده‌اند. همه بر ضد راسیسم فریاد می‌زنند و رسانه‌های ملی این کشورها نیز آنرا پوشش میدهند. اما هیچکسی نمی‌گوید که راسیسم از کجا آمد؟ چرا جان گرفت و علیرغم این هیاهوی چرا باز هم زنده میماند؟ تو گوئی که راسیسم یا نژادپرستی بانوزاد بدنیامی آید و یا از آسمان نازل میگردد. چرا اینها کاپیتالیسم و امپریالیسم را بطور خاص مسئول راسیسم و برتری نژادی و دیگر امراض اجتماعی-سیاسی نمی‌خوانند؟ چرا آنها فقط برخی از برآمدها و تبارزات اجتماعی-سیاسی نظام سرمایه‌داری را در میکند و تازه آنهم به دلیل آرای انتخاباتی غیر سفیدها.

ایده‌ها و افکار، احساسات و نظرات هر انسان از شرایط مادی یا اوضاع عینی حاکم بر زندگی و جامعه منشأ می‌گیرد. در جامعه سرمایه‌داری تمام روابط فیما بین انسانها بر مبنای "سود بردن از آن" بر

قرار می‌گردد و اکثریت عظیم سیاه‌پوستان، لاتینوها و آسیایی‌ها نه صاحب شرکت اند، نه تجارخانه دارند، نه مالک دستگاه حمل و نقل اند و نه بانکداران بزرگ و همچنین نه در قدرت سیاسی نقش تعیین کننده دارند تا سفیدها بتوانند از آنها سود ببرند و آنها هم هدف تنفر نژادی و آماج تبعیض و ستمگری قرار نگیرند. آنها فقط عرضه کنندگان و فروشندگان نیروی کارشان می‌باشند. چند درصدی از آنها دکانک کوچک یا کارگاه خصوصی و یارستورانت و غرفه غذای سبک فروشی درست کرده و از آن راه امرار معاش میکنند. زمانیکه چرخش نظام کارمزدوری در غرقاب بحران می افتد و بحران ذاتی نظام باشکال بیکاری، بی ثباتی بازار و بن بست ایدئولوژیک- سیاسی تبارز میکند، اگر چند نظام بخاطر نجات خود بطور میکانیکی بازار نژادپرستی را گرم نکند، خود بخود گرم میشود. کارگری که شده بیکاری اشرار چشم کارگر غیر بومی می بیند. اپورتونیزم راست در امریکا "انسانیت" را علم میکنند تا گردن نظام را از میدان بدربرد. زیرا انسانیت یک مفهوم عام است و بآن هیچ جای نظام را نمیتوان حتی خراش کرد و اپورتونیزم های اروپائی دست به نمایشات خیابانی میزنند.

کسیکه مخالف راسیسم باشد، کسیکه از برتری طلبی نژادی سفیدپوستها رنج ببرد و کسیکه از مریضی های گوناگون اجتماعی در نظام کنونی متنفر باشد، علیه هر یکی از اینها جداگانه مبارزه نمیکند، بلکه زمینه ظهور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تمام آنها را هدف میگیرند و آن خود نظام سرماییداری و در آخرین تحلیل جامعه طبقاتی است.

گرتوبامن شوی و من باتو، ما دو میشویم و سرانجام به چنان ارتش عظیمی مبدل خواهیم شد که بتوانیم جهان نوینی را بسازیم، جهانی را که در آن از این امراض خبری نباشد. آنروز روزی از راه خواهد رسید!

نابود باد امپریالیزم!

نابود باد سرماییداری!

فقط جنگ خلق راه نجات ماست

مانویست های افغانستان

یکم ماه جون 2020